

مسوولیت مشترک

نظام فقهی و نظام بانکی

محمدحسین دانایی



در دنیای اقتصاد، پدیده‌های گوناگونی وجود دارند که به احتمال زیاد، سرشناس‌ترین آنها، پدیده تورم است. البته معروفیت این پدیده به خاطر محبوبیتش نیست، بلکه قدرت تخریب و درجه اثرگذاری تورم بر مجموعه رویدادها و شاخص‌های اقتصادی موجب جلب توجه جدی بدان شده و به همین علت، بخش چشمگیری از پژوهش‌ها و مباحثات اقتصادی به این پدیده پولی اختصاص یافته است.

یکی از آثار تورم، کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان است، و این کاهش قدرت خرید مردم هم در واقع، بازتاب کاهش ارزش پول ملی است. این روند کاهش ارزش پول و تورم، که قیمت‌ها را در هر چهار سال دو برابر می‌کند، سال‌هاست که مانند یک شمشیر دولبه به کار افتاده و نه تنها با افزایش شکاف بین درآمدهای پولی ثابت و هزینه‌های فزاینده، عملاً سایه شوم فقر را گسترده‌تر می‌کند، بلکه همچون یک آفت‌به‌جان سپرده‌های مردم در سیستم بانکی هم‌افتاده و جریان دوسویه ناعادلانه‌ای را به وجود آورده است:

۱) کاهش مداوم ارزش سپرده‌های سپرده‌گذاران در سیستم بانکی و عدم تکافوی نرخ سودهای رایج برای جبران این کاهش.

۲) بهره‌مندی گیرندگان تسهیلات بانکی از نرخ‌های ارزان سود تسهیلات مزبور، به بهانه سرمایه‌گذاری‌های مولد و ایجاد اشتغال.

در واقع، نظام بانکی کشور که صفت اسلامی بودن را هم به دنبالش دارد، در شرایطی قرار گرفته است که - بیشتر به اعتبار دولتی بودن - پول‌های ارزان را از سطح گسترده جامعه جمع‌آوری می‌کند و همین پول‌ها را به سوی بنگاه‌های دولتی، افراد، یا حداکثر به سوی لایه‌های باریکی از جامعه که به علل گوناگون به اینگونه منابع و تسهیلات دسترسی دارند، می‌فرستد و بدین ترتیب، به طور مرتب، امکانات و توانایی‌های مالی جامعه از طرف اکثریت به سوی اقلیتی خاص جریان می‌یابد، و با وجود آرمان‌ها و شعارهای

عدالتخواهانه، فاصله بین داراها و ندارها را افزایش می‌دهد. بدیهی است که همه سپرده‌گذاران در بانک‌ها هم جزو صاحبان ثروت‌های بادآورده نیستند که اگر گوشه‌ای از سپرده‌های بانکی‌شان در اثر گردبادهای تورمی برباد رفت، اشکالی پیش نیاید، بلکه بسیاری از آنان جزو طبقه آسیب‌پذیر کشور هستند و انصاف و مجاز نیست که پس‌اندازهای آنان در اثر هزینه‌های سنگین و سیاست‌های تورمی دولت و همچنین، در اثر تصمیمات مقامات اقتصادی در معرض آسیب قرار گیرد.

اگر فقه اسلامی جبران کاهش ارزش پول را بر نمی‌داند، پس چرا ادعاهای متعدد درباره ربوی بودن عملیات سیستم بانکی کشور - اکثراً بدون پاسخ می‌ماند و حتی شبهه غیر شرعی بودن آن تقویت هم می‌شود؟

به‌علاوه، در این شرایط، ممنوعیت ربا در اسلام، و پایه‌ریزی نظام بانکداری اسلامی - یا بانکداری بدون ربا - بر مبانی فقهی هم عملاً مانع کارکرد نظام نرخ بهره و همپایی آن با نرخ تورم شده و از لحاظ عملکرد سیستم بانکی نیز پیامدهایی را به دنبال داشته است.

بنابراین، مجموعه‌ای از این رویدادها، همراه با توجه به نقش فقها در حاکمیت نظام و تبعیت سیستم بانکی از مقررات شرعی و همچنین، نقش دولت اسلامی در گسترش پایه پولی و افزایش حجم نقدینگی و مآلاً در کاهش ارزش پول و قدرت خرید مردم، پرسش‌هایی را به شرح زیر ایجاد می‌کند:

۱) آیا از نظر اسلام، جبران کاهش ارزش پول سپرده‌گذاران در شرایط تورمی، مجاز است یا ممنوع؟
۲) در صورت نوسان قدرت خرید پول، آیا تسهیلات دریافتی از بانک‌ها باید به مبلغ اولیه بازپرداخت شود، یا اینکه بازپرداخت تسهیلات مزبور باید مطابق نوسانات مزبور تعدیل شود؟

۳) اگر فقه اسلامی جبران کاهش ارزش پول را بر نمی‌داند، پس چرا ادعاهای متعدد درباره ربوی بودن عملیات سیستم بانکی کشور - اکثراً بدون پاسخ شرعی می‌ماند و حتی شبهه غیر شرعی بودن آن تقویت هم می‌شود؟

اینگونه پرسش‌ها تازه و بدیع نیستند، بلکه سال‌های سال است که مردم اینگونه سوالات را هم از روحانیان و هم از کارشناسان و مسوولان امور اقتصادی می‌پرسند و در جستجوی عامل یا ضامن خسارات هنگفتی هستند که از این راه بر تک‌تک مردم تحمیل می‌شود، اما ترتیب‌اثر که هیچ، حتی یک پاسخ نسبتاً قانع‌کننده و جامع نیز از آنان دریغ شده است. آیا برای این مشکل پاسخی وجود ندارد؟ یا فقه نمی‌تواند پاسخگویی آن باشد؟ یا مسوولان امور شرعی جامعه درصدد پاسخگویی برنیامده‌اند؟

بدیهی است که پاسخگویی به این سوال‌ها و تلاش برای رهایی از این بن‌بست، تنها بر دوش و عهده بانکداران و مقامات اقتصادی و دانشگاهیان نیست، بلکه با توجه به رنگ و بوی اسلامی نظام بانکی و سلطه احکام فقهی بر فعالیت‌های بانکداری، شایسته است که اولاً، بانکداران از مشاوران شرعی یا کمیته‌های مشورتی فقهی استفاده کنند و ثانیاً، روحانیان نیز با احساس تکلیف شرعی به‌طور جدی به میدان بیایند و با بهره‌جویی از ظرفیت‌های بالقوه خویش، اگر در انطباق قوانین و آیین‌نامه‌ها - و یا عملیات - سیستم بانکی با نظامات و قواعد شرعی اشکالی می‌بینند، متذکر شوند و برای اصلاح مقررات و روش‌های اجرایی همکاری کنند، و اگر اشکالی نمی‌بینند، از مشروعیت نظام بانکی دفاع کنند و با ارائه پاسخ‌های روزآمد برای مسایل مبتلابه جامعه، راه باریکی را برای گذر از این معبر باز کنند.

به‌نظر می‌رسد که مراسم سالانه هفته بانکداری اسلامی، می‌تواند فرصت مناسبی برای طرح اینگونه مسایل باشد، فرصتی که نباید از دست برود. ■